



# نخ و سلاف

بیانات حجة الاسلام والمسلمین محمد جوادی صاحب علی اکبری

در جمع مریبان و شبکه پشتیبان برادران  
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۲۱ - عورخ ۱۶/۰۲/۱۴۰۲



## فهرست

- منشور تربیتی امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام)
- مسئله بسیار حیاتی و مهم تاریخ
- علامه شهید مطهری (اعلی الله مقامه الشریف)
- منظومه علوی برای زیست خداپسندان
- قواعد طلایی زیست پارسایانه
- اهمیت مراجعه به تاریخ از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام)
- مراجعه به تاریخ از منظر قرآن کریم
- دیدگاه علامه مطهری (رضوان الله تعالی) پیرامون تاریخ
- تربیت انسان‌ها با کلیدواژه عبرت
- شناخت تاریخ با نگرش عبرت
- تاریخ‌زدگی، جفای بزرگ به نسل
- تاریخ در آموزش و پرورش در واحد پرورشی است
- شیرین‌سازی شناخت تاریخ، دستور کار اتحادیه باشد
- سؤالات مخاطبین

حمزه سید الشهداء (علیه السلام) هم هست که یاد این یار بزرگ و فداکار و حقیقتاً باصلابت و شایسته پیامبر اعظم را هم گرامی می‌داریم، عرض ارادت می‌کنیم به روح مطهر ایشان که در زمره شهدای برجسته اسلام هستند. پیامبر عظیم‌الشان حضرت حمزه را خیلی دوست می‌داشت و به او ابزار محبت می‌کرد. ماجرای شهادت حضرت حمزه هم برای پیامبر اکرم خیلی سخت بود، از روزهای سخت تاریخ اسلام و آن قطعه تلخش یکی همین شهادت حضرت حمزه است که در آن روزگار به عنوان سید الشهداء معرفی شد.

### منشور تربیتی امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام)

ما با شما نامه ۳۱ نهج‌البلاغه را می‌خواندیم و سعی می‌کردیم دلالت‌های تربیتی این نامه پرنور را که به منزله منشور تربیتی اسلام می‌شود از آن یاد کرد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّهِمْ

«وَ اعْرَضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ ذَكَرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سَرَفِي دِيَارِهِمْ وَ أَنْتَاهُمْ فَاَنْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا اتَّقَلُوا وَ أَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ اتَّقَلُوا عَنِ الْأَحْبَةِ وَ حَلُّوا دِيَارَ الْغَرْبَةِ وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ»

امروز سالروز رحلت حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) هست. خدمت عزیزان و ارادتمندان به این سید عالی‌قدر و امامزاده واجب‌التعظیم و محدث عالی‌مقام و فقیه گرامی و مجاهد و الامقام تسلیت عرض می‌کنیم امیدواریم خداوند تبارک و تعالی ما را مخصوصاً اهالی تهران و منطقه ری را قدرشناس و جود مضجع شریف این عالم ربانی و این سید عالی‌قدر قرار بدهد ان شاءالله. البته مثل این که سالروز شهادت



این‌ها را استخراج کنیم. خاطر مبارک‌تان باشد رسیدیم به این بخش که امام (علیه‌الصلوة‌والسلام) مأموریت خودسازی همه‌جانبه و عمیق را به عهده خود نسل جوان می‌دانند. لذا از آن‌ها دعوت می‌کنند که خودشان دست به کار بشوند و عمیق‌ترین بخش شخصیت خودشان یعنی قلب را در میدان اصلاح و تکامل قرار بدهند. لذا فرمود «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ» بعد از این که حضرت مسئله امارت و آبادانی قلب را فرمودند، به یاد خدای متعال این آبادانی را یک بسطی دادند، چگونه می‌شود قلبش آباد بشود که اگر آباد بشود کل شخصیت او آباد خواهد شد. و اگر خدای نخواستہ آسیب بیند و خراب بشود کل شخصیت انسان آسیب می‌بیند. این‌جا امام (علیه‌السلام) یک بسته پیشنهادی دارند که با آن کلمه «أَحْيِ» آغاز می‌شود و به این بخش «أَعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ» که بحث

امروز ما است ادامه پیدا می‌کند. خاطر مبارک‌تان باشد عنوان اول بحث احیاء قلب با موعظه بود و نقشی که موعظه در حیات باطنی و بیداری ما دارد. عنوان دوم مهار خواهش‌های این جهانی باطنی ما با زهد و رزیدن بود. عنوان سوم تقویت قلب و حقیقت قلبی انسان با یقین بود و نقش گزاره‌های یقینی در این بخش. بعد مسئله نورانی کردن این ستاد فرماندهی کل قوای وجودی ما، قلب ما با حکمت بود و نقشی که حکمت در نورافشانی و نورانی کردن قلب انسان دارد و بر هواها، خواهش‌ها، گاهی سرکشی‌ها، نافرمانی‌ها، اضطراب‌ها و گونه‌گونی شدن و این‌ها در محیط قلبی با یاد مرگ مسلط شدن و مهار آن را به دست گرفتن است. این هم تعبیر جالبی بود «ذَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ» و از قلب، انسان فنا را اقرار بگیرد «وَقَرَّرَهُ بِالْفَنَاءِ» و این که او را در جریان حمله‌های



مهمی است و فوق‌العاده برای جریان تربیتی ما، برای فرآیندهای تربیتی ما، فرآیند رشد ما و نقشی که می‌توانیم در ارتباط با جامعه مخاطب‌مان داشته باشیم بسیار مفید و مؤثر است.

### مسئله بسیار حیاتی و مهم تاریخ

مسئله، مسئله تاریخ است. شاید یکی از جلوه‌های بدیع نامه سی‌ویکم همین جمله است. خیلی مطلب شامخی است. لذا امام (علیه‌الصلوة والسلام) هم به آن می‌پردازد. ببینید یک کلمه فرمودند مثلاً «أحی قلبک بالموعظة یا امته بالزهادة» مسئله زهد، موعظه، یقین، گاهی هر کدام را با یک کلمه مطرح کردند، اما نوبت به این مسئله که می‌رسد این را تفصیل می‌دهند از کنار آن عبور نمی‌کنند. به این جاها هم اکتفا نمی‌کنند، اکنون این جا ریشه‌گذاری می‌کنند، پایه‌هایش را مطرح می‌کنند یک

خطرناک این عالم قرارش دادن، این تعبیر «بَصْرُهُ فَبَجَّعَ الدُّنْيَا» یعنی محیط زیست این جهانی شما پر از فاجعه‌ها است، نسبت به این‌ها بصیر باش و از این که تو در معرض این فجایع قرار بگیری و مورد حمله واقع بشوی خودت را مراقبت کن، هم به هوش باش، هم توجه داشته باش، «حَدْرُهُ صَوْلَةٌ الدَّهْرُ وَ فُحْشُ تَقْلِبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ» این در این گردش روز و شب‌ها و آمد و شد روزها و شب‌ها یک اموری واقع می‌شود که به شدت برای شما تلخ و آسیب‌زا است. به این‌ها توجه داشته باشد، این که محیط زیست تو این گونه است. تا می‌رسد به این جمله «وَ اعْرَضُ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ» که این «اعرض علیه» و «ذکره» در واقع یک نکته است با یک ذیلی که من این را امروز به امید خدای متعال توضیح بدهم، بحث امروز ما بحث بسیار بسیار حیاتی و



چند قدم که برویم جلوتر امام (علیه السلام) به این مسئله برمی گردد و از کنارش عبور نمی کند. مطلب خیلی خیلی اساسی است. لذا عزیزان این بحث را امیدوارم ان شاء الله با توجه خاصی دنبال کنند و به لوازمی که راجع به خودمان و جمع دوستان عزیز کادر و مربی ما دارد، چه لوازمی راجع به خود ما دارد این ها را ملتزم بشویم و بعد چه نقشی ما می توانیم در ارتباط با جوانان مخاطب مان و نوجوان هایی که با ما مرتبط هستند در این زمینه داشته باشیم به آن نقش هم ان شاء الله التزام پیدا کنیم و آن را خوب از آب دریاوریم.

### علامه شهید مطهری (اعلی الله مقامه الشریف)

همین جا هم یک عرض ارادتی بکنیم به روح مطهر علامه شهید مطهری (اعلی الله مقامه الشریف) که ایشان هم جزو رجال نامی زمان ما هستند که در پردازش این

موضوع در حوزه جهان بینی اسلامی و توحیدی نقش برجسته ای دارند. در کتاب جامعه و تاریخ، در آن فهرست مجموعه مقدمه ای بر جهان بینی توحیدی، جهان بینی اسلامی، مسئله را آن جا آوردند. به مناسبت مباحثی که در آن زمان در حوزه مباحث دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی و امثال این ها خیلی پررونق بوده این بخش را با یک تفصیلی و یک مقدار هم به نظرم می آید از قاعده خودشان در بحث های مربوط به آن مجموعه مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، از آن عبور کرده یک مقدار بحثش فنی شده مخصوصاً در محور تاریخ. ما آن وقت ها که دبیرستانی بودیم این ها را می خواندیم رسیدیم به این فصل تاریخ، هم ما هنگ کرده بودیم هم آن مربی عزیزمان که ببیند چگونه این مطالب را باید برای ما مطرح کند. ولی خب ماها تقریباً از اول دوم راهنمایی به بحث های تضاد



به فلسفه تاریخ و نگاه‌های اسلامی و قرآنی است که ایشان در آن جا به تفصیل می‌پردازند. به هر حال ان شاءالله که خدای متعال توفیق بدهد و دوستان ما قدر بدانند، مراجعه کنند و از این سرمایه بزرگی که در اختیار ما هست استفاده بشود. حالا ما هم به مناسبت که ایام هم بالاخره متعلق به این شهید والامقام‌مان و تکریم از اساتید و معلمان بود یک ذکر خیری همین اول جلسه داشتیم.

## منظومه علوی برای زیست خداپسندانه

اما برویم سراغ جملات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام). مطلب این است فرمودند «اعرضْ عَلَيَّهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ» ببینید کجاست این مطلب؟ این جایی که می‌فرماید «وَبَصَّرَهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا وَحَذْرَهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفَحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ» کَانَ مَثَلًا

دیالتیکی و مباحث سوسیالیسم و این چیزها مبتلا شده بودیم. آن وقت‌ها برای ما مطرح می‌شد و یک مقدار آشنایی‌های ذهنی داشتیم ولی مطلب در این بخش به قلم استوار ایشان خیلی عالی مطرح شده. به اضافه مباحث گسترده‌ای که این استاد عالی‌قدر در موضوع فلسفه تاریخ دارند و بسط دادند بحث‌ها را که در مجموعه آثار یک جلد مستقل مفصل آن جا می‌توانید مشاهده بفرمایید غیر از آنچه که در آن منظومه مربوط به مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی آمده در بحث‌های دیگر ایشان، این جا مکتوب است به معنای این که نگاه‌شسته خود استاد است، آن جا درس‌ها است، درس‌هایی است که تدوین شده ولی خب تفصیل داده در واقع یک فصل مشبع و مفصلی را به خودش اختصاص داده. یکی از مجلدات گردن کلفت آن مجموعه آثار همین بخش تاریخ هست و مباحث مربوط





«أحى قلبك بالموعظة» اصلاً موضوع قلب است. این جا می فرمایند «اعرض علیه اخبار الماضین» ماضین یعنی کسانی که قبل از شما در این عالم آمدند زندگی کردند و رفتند. یعنی در واقع تاریخ گذشتگان را به خودت و به قلبت عرضه کن، «اعرض علیه اخبار الماضین».

حالا ببینید تفصیل مطلب این است «وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأُولِينَ» این کلمه اولین را در برابرش چه قرار می گیرد؟ آخرین، اولین و آخرین، مسئله تقدم زمانی است. یعنی کسانی که قبلها زندگی می کردند، در فواصل قبلی، اینها می شوند اولین، کسانی که بعد از آنها آمدند می شوند آخرین. اکنون ما نسبت به آنها آخرین هستیم، آنها اولین، کسانی که پیش از ما بودند. «وَ اعْرَضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ ذَكِّرْهُ» ذکره؛ او را متوجه کن. ببینید پس دو مسئله شد؛ یکی اعرض یکی

آن جا این تمهید صورت گرفته باشد و این جا دارند حضرت یک پیشنهاد ویژه مطرح می کنند این که تو باید محیط زیست خودت را بشناسی، روش های تلخ و زشت و حتی نامناسبی را که گاهی وقتها در ارتباط با انسانها در این روزگار وجود دارد اینها را یادآوری می کنند، این «فُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ» و امثال اینها حالا وارد یک پیشنهاد دیگری می شوند.

این پیشنهاد یک مقدار متفاوت از آن پیشنهادات قبلی است که مثلاً «بصره، امته، احیه» تعبیرها این بود راجع به خود قلب. این جا می فرمایند «اعرض علیه» به او عرضه کن. این خیلی جالب است؛ عرضه کن به قلبت، چی را؟ «اخبار الماضین» اخبار کسانی که در این عالم زندگی کردند و رفتند، دوره شان طی شده، اخبار آنها را به قلبت عرضه کن. «اعرض علیه» یعنی علی القلب، که از اول هم داشتند



وضعیتی بودند که از این جا رفتند. «وَ أَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَّلُوا» به این دلالت عرض کردم این «اتقلوا» معنایش این است. «وَ أَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَّلُوا» کجا آرام گرفتند، به کجا نازل شدند. یعنی همین قبرها و بالاخره مساکن آخرتی شان کجا رفتند این ها، بعد حضرت فرمود «فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ اتَّقَلُوا عَنِ الْأَجِيَّةِ» این جا یک جمع بندی است. فرمود خوب که بررسی کنی می بینی آن ها «اتقلوا عن الأجه» از کسانی و چیزهایی که دوست داشتند جدا شدند «وَ حَلُّوا دِيَارَ الْغُرَبَةِ» و از آن خانه های شان و جاهایی که در آنجا اُنس داشتند و به آن دل بستگی داشتند از آن جاها منتقل شدند به سرای غربت و تنهایی و چه بسا وحشت و این ها. این جا آن نقطه نتیجه گیری است. این عرضه اخبار یک؛ آن یادآوری ها دو؛ به این مقدار اکتفا نکردن، بروی محسوس

ذکر. به او توجه بده، متذکرش کن قلبت را «بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ» که به آن کسانی که قبل از تو بودند «قبلک من الأولین» قبل از تو زندگی می کردند، اقوام و گروه های دیگر چه به سر آنها آمد. برای آنها چه چیزی رخ داد؟ «وَ سِرْفِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ» برو در شهرهای آنها سیر کن، آثارشان را بررسی کن، هم سیر در شهرها هم سیر در آثار. این سیر باید همراه باشد با تعمق، با بررسی، با تحلیل، با تدقیق، با ریشه یابی، لذا می گوید «فَانظُرْ» بررسی کن و تأمل کن. یعنی خوب نگاه کن. که گفتیم همیشه نظر به معنای تأمل الشيء، یعنی بررسی عمیق. فرمود خوب بین، عمیق شو. «فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا» آن ها چه کار کردند، کارهای شان را بررسی کن «وَ عَمَّا اتَّقَلُوا» از چه شرایطی این ها منتقل شدند، کأن منتقل شدند به عالم دیگر. تو چه



بعد در واقع آن کلمات طلایی آغاز می‌شود، یک حکمت‌هایی است که به تو می‌خواهد کمک کند تا تو که داری همان مسیری را که گذشتگان رفتند می‌روی تو چگونه بروی که خوب بروی، درست بروی، سالم بروی، با دست پُر بروی، و بهره‌مند از این جا سفر کرده باشی چه کار باید بکنی.

### قواعد طلایی زیست پارسایانه

از این کلمه «فَاصِلِح» که این فاء در واقع همان نتیجه است. و دارد ما را متوجه به یک فهرست بسیار مهمی می‌کند. «فَاصِلِح» از این جا شروع می‌شود، این جا می‌فرماید «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» عجب! «اصْلِحْ مَثْوَاكَ» یعنی حالا که این جا محیط فنا است، محیط عبور است، محیط انتقال است، همان جور که آن‌ها رفتند تو هم می‌روی، این سرنوشت محتوم توست، آن جایی را که می‌روی

و عینی شهرها را ببینی، آثار را ببینید، بررسی کنید بعد ببینی آن‌ها کجاها بودند و به کجاها رفتند، همه این‌ها برای چیست؟ کَانَ مطلبش در ارتباط با تو چه می‌شود. فرمود «وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ» همین خود توی توی تو به زودی زود «عن قلیل» خیلی زمان کمی می‌برد تا تو هم می‌شوی یکی از آن‌ها. «قد صرت كأحدِهِمْ» می‌شوی مثل یکی از آن‌ها.

بعد امام (علیه‌السلام) مطلب را که مطرح می‌کنند که «وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ» بلافاصله بعدش یک فهرستی را این جا امام (علیه‌السلام) تولید می‌کنند که در واقع می‌شود گفت که نقش راهنمای زیست امین را پیدا می‌کند که حالا در این روزگاری که به زودی از این جا منتقل خواهی شد چگونه زندگی کنی که از این جا به سلامت عبور کنی. از این کلمه «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ» از این جا به



خداپسندانه این جا دارد حضرت مطرح می‌کند. اهمیتش این است. «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» بعد می‌فرماید «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ» هرگز آن چیزی را که نمی‌شناسی در باره‌اش صحبت نکن. «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ»، «وَالْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ» تا جایی که وظیفه‌ات نشده حرف نزن. «وَالْخِطَابَ» یعنی «دع الخطاب فی ما لا تکلف». «فیمال لم تکلف»، این که بخواهی دیگران را خطاب قرار بدهی بدون این که کأن الان وظیفه‌ات هست؟ الان من وظیفه دارم چیزی بگویم و صحبت کنم؟ تا وظیفه نشده و تا برای تو تکلیف نشده سخن نگو. «فی ما لم تکلف» خدا عاقبت ما را بخیر کند که فقط کارمان هم حرف زدن است. «وَأَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَهُ»؛ من این تکه‌ها را که معمولاً می‌خوانم یا هر وقت روایتش را می‌بینم یاد

اصلاح کن. مقصد را مواظبش باش. «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» یعنی این جور نباشد که تو گرفتار یک معامله معکوس بشوی. معامله منطقی این است که انسان فانی را در خدمت باقی قرار بدهد. نکند تو برعکس عمل کنی، که آخرت را که محیط بقاء است این را بفروشی به محیط فنا. «وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» دقت کنید «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ» العظمه لله و الله اکبر. «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ» اولین نکته‌ای را که باید در این سیر و سلوکی که می‌خواهی داشته باشی و به سلامت از این ماجرا عبور کنی ان شاءالله، نه فقط به سلامت، بلکه با دست پُر هم بروی. اول از همه باید زبانت را بتوانی مدیریت کنی. ببیند کجا دارد حضرت این حرف را می‌زند. وسط یک منظومه پیشنهادی برای یک زیست شایسته، خردمندانه،



پدرم می‌افتم، ایشان تا واجب نمی‌شد حرف نمی‌زد. یعنی گاهی مثلاً ما نشستیم دور هم ساکت، چای مبادله می‌شد؟ سکوت. حتماً باید می‌پرسیدیم، چیزی می‌گفتیم. و این نه فقط در خانه، همه جا همین جور بود و خیلی هم مشکل است. کسانی هستند که اصلاً حرف نزنند زنده نیستند، اصلاً نمی‌توانند به حیات‌شان ادامه بدهند اگر حرف نزنند. نه حرف حسابی، حتی همین حرف‌های معمولی هم نزنند کأنّ مثلاً فلسفه وجودی‌شان از دست می‌رود.

پریروز یک جلسه‌ای ما بودیم گفتند خب آقایان اگر مطالبی هست، فلانی هست با او در میان بگذارید. اعضای جلسه که حوالی مثلاً چهل نفر بودند، کأنّ وجب علیهم، مثلاً یک عده حکم تکلیفی وجوبی کرده که شما باید حرف بزنید، ما گفتیم لابد سه نفر، دو نفر از این جماعت یک صحبتی می‌کنند،

یک یادآوری که بسیاری از مطالب هم تکراری و غیرضروری و این جوری. ولی این معنایش این است که من اگر این جا حرف نزنم پس این جا چه کار می‌کنم؟ خیلی جالب بود در یک جمع، دو یا سه نفر بودند که گفتند ما مطلبی نداریم یا دیگران مطلب ما را گفتند و بعداً مثلاً حالا فکر می‌کنیم یا می‌نویسیم یک چیزی، سه نفر از مثلاً سی و چند نفر. همه هم لباسی‌های خود ما بودند.

عمده حرف‌هایی که ما می‌زنیم شناخت در آن نیست. «وَ الْخَطَابُ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ» بسیاری از مخاطبه‌های ما مخاطبه‌هایی است که در آن تکلیف نداریم. وظیفه نشده که حرف بزنیم. و بسیاری از آسیب‌هایی که می‌بینیم در ارتباط با زندگی‌مان، در ارتباط با مسیر پیش روی ما از این طریق است.

جمله بعدی حضرت فرمودند: «وَ أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا



## اهمیت مراجعه به تاریخ از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام)

موضوع عبارت است از تربیت خویشتن، تربیت صحیح و جامع، تربیت عمیق، موضوع عبارت است از تقوا. بعد حضرت (علیه الصلوٰة والسلام) ما را دلالت دادند به مقرر تقوا در وجود ما که عبارت است از قلب. بعد مسئله تقوای قلب را برای ما بسط دادند. ببینید یک وقت حضرت دارند راجع به مسائل اجتماعی پیرامونی خودشان گفتگو می‌کنند، راجع به موضوعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پیرامون خودشان، وقایعی اتفاق افتاده، می‌افتاده، دارند خطبه می‌خوانند، دارند صحبت می‌کنند، این وقایع پیرامونی هست بعد آن جا یک یادآوری هم می‌کنند می‌گویند ای مردم، ای جوان‌ها، به تاریخ اهمیت بدهید، گذشته‌ها را مطالعه کنید، ببینید به سر قبلی‌ها چه آمد، ببینید یک وقت آن جا مطرح می‌شود. این یک وجهی

خَفَّتْ ضَلَالَهُ» این جا حضرت دارند قواعد یک احتیاط عقلی را یادآوری می‌کنند. به این جوان نوری که حالا در میدان کنش‌گری اجتماعی است دارند به او یادآوری می‌کنند «وَأَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خَفَّتْ ضَلَالَهُ» اگر در یک راهی نگرانی که در آن جا گرفتار گمراهی بشوی این جاها خودت را حفظ کن، «امسک» یعنی نرو، وارد راهی که نگرانی اگر وارد آن بشوی گمراه می‌شوی نرو. حتماً باید به اطمینان برسی و بروی. «فَإِنَّ الْكَفَّ عَنِ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ» این که انسان در آن جایی که گرفتار پل حیرت است و در معرض گمراهی است، اگر این جا خودش را حفظ کند، وارد آن معرکه نشود این به مراتب خردمندانه‌تر و بهتر از این است که خودش را بیندازد به دامن گرفتاری‌ها، رکوب الاحوال، مخاطره‌ها، خودش را گرفتار مخاطرات کند.



دارد. یک وقت است که نه، کاملاً آن جایی که دارند شخص را متوجه مسئولیت عظیم خودش در خودسازی، آن هم نه یک خودسازی سطحی، یک خودسازی عمیق ناظر به لایه‌های زیرین شخصیت و مبانی شخصیتی خودش مطرح می‌کنند، حضرت دارند آن جا را صحبت می‌کنند. پس مسئله، مسئله تقوا است و تقوای قلب و نقشی که خود شخص باید به عهده بگیرد در اصلاح مبانی شخصیتی خودش. در یک چنین موقعیتی او را دلالت می‌کنند به یک منبع **ذَخَارِ فَعَالٍ جَدِيٍّ سَيَّارٍ مَهْمٍ** سازنده به نام تاریخ که اسمش هست اخبار الماضین. حضرت این جا دارند مخاطب را دلالت می‌کنند که باید بروی سراغ این منبع و این کل فرآیند رشد تو را می‌تواند تحت تأثیر قرار بدهد. یعنی روی زهد تأثیر دارد، روی یقین تأثیر دارد، روی موعظه تأثیر دارد. یعنی همه چیزی که

ما قبلاً گفتیم. همه این موارد وقتی متصل بشود به این منبع، این یک منبعی است وقتی تو به آن درست و شایسته متصل بشوی می‌تواند کل فرایند رشد تو را تحت تأثیر قرار بدهد. این منبع، منبع موعظه است. «**أحی قلبک بالموعظة**» این منبع، منبع زهد است، بسم الله «**أمته بالزهد**» این منبع، منبع گزاره‌های یقینی است «**قوه بالیقین**»، این پیشنهاد پایانی روی همه این بخش‌ها می‌آید می‌نشیند. در این فهرست کاملاً می‌نشیند و سهم دارد در همه آن‌ها. می‌خواهی به حکمت قلبت را نورانی کنی؟ از دل این منبع بزرگ و خزانه بزرگ می‌توانی حکمت‌ها استخراج کنی «**نوره بالحكمة**» و هكذا «**الله بذكر الموت**» که دیگر خیلی برجسته است. این ذکر الموت در این مطالعه‌ای که حضرت پیشنهاد می‌دهند و این بالاخره منبعی که معرفی می‌کنند خیلی برجسته است. و همچنین موضوع



کافی است که مراجعه کنید به قرآن کریم. قرآن کتاب تاریخ نیست، به معنای مرسوم کلمه که بیاید مثلاً وقایع اتفاقیه را بخواهد برای شما بگوید، اصلاً چنین رسالتی ندارد. مگر قرآن کریم رسالتش رسالت تعلیم و تهذیب نیست؟ تزکیه است، کار قرآن کریم هدایت در مسیر رشد است. دلالت انسان‌ها به طریق النجاة و به سعادت و خوشبختی ابدی است. این جاست که می‌بینید قرآن به هر مناسبتی شما را ارجاع می‌دهد به وقایع گذشته. با این مبنا است. لذا یک بخش عمده‌ای از آیات کریمه قرآنی را همین مسیر طی شده بشریت به خودش اختصاص داده، با این که قرآن کتاب تاریخ نیست، اصلاً در این مقام نیست که بخواهد قصص گذشتگان و ماجراهایی را که بر دیگران رفته این‌ها را بخواهد بیان کند، اصلاً کار قرآن این نیست. کار قرآن انسان‌سازی و جامعه‌پردازی و جامعه‌سازی

فنا و موضوع آن رفتارهای آمیخته با حمله و صولت و دردسر و ایجاد رفتاری‌ها و مصیبت‌ها و این‌ها است. همه این‌ها را شما می‌توانید با مراجعه به این منبع به آن دسترسی پیدا کنید. این منبع تاریخ است. ما برای این که بخواهیم عظمت این پیشنهاد امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) را درک بکنیم راه‌هایی وجود دارد. غیر از این که این پیشنهاد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است و همین کافی است ولی در عین حال اگر بخواهیم یک مقدار مطلب را ارتفاع بیشتری به آن بدهیم آن وقت باید بگوییم این جا امام (علیه‌الصلوة والسلام) دارد مبتنی بر منهج وحی این پیشنهاد را می‌دهد. این پیشنهاد دیدید چقدر تفصیلی است؟ چقدر تأکیدی است، دیدید چقدر روی عینیت‌بخشی به این پیشنهاد امام (علیه‌السلام) تأکید دارند؟ به خاطر این است که در واقع این پیشنهاد خدای متعال است. شما





است. وقتی که می‌بینید این قدر مراجعه می‌کند به تاریخ و ارجاع تاریخی دارد، معنایش این است که این راهش است. راه آن انسان‌سازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی که مبتنی بر زیست موحدانه و خداپسند قرآن کریم دارد ارائه می‌کند. یکی از بهترین راه‌ها عبارت است از مراجعه به مسیر طی شده.

## مراجعه به تاریخ از منظر قرآن کریم

این یک لطیفه‌ای در خودش دارد و آن لطیفه این است که مرحوم استاد علامه مطهری (رضوان الله تعالی علیه) و البته به اختفای استاد عالی قدرشان مرحوم علامه طباطبایی (اعلی مقامه الشریف)، در واقع دارند به ما شیوه نگاه قرآن کریم و نگاه توحیدی را به تاریخ هم نشان می‌دهند که چگونه باید نگاه کرد. قرآن کریم وقتی می‌خواهد این را به ما نشان بدهد از کلیدواژه عبرت استفاده

می‌کند. قرآن در نسبت با اخبار الماضین که همان تاریخ مرسوم باشد در ارتباط با آن، ما را با کلیدواژه عبرت روبرو می‌کند. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup> به صورت زنجیروار قرآن کریم دارد ماجرای گذشته بر اقوام را مطرح می‌کند که معمولاً با پیامبران معرفی می‌شود، که البته یکی از آن‌ها در ارتباط با عبرت‌گیری از محیط زیست تکوینی است. بقیه در باره تاریخ انبیاء و اقوام گذشته است. مثلاً ماجرای نوح، ابراهیم، شعیب، ماجرای قوم لوط را، هر کدام را بیان می‌کند بعد می‌گوید «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ \* وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» البته اکثرشان ایمان هم نیاوردند. در یک سوره «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً»<sup>۲</sup> البته جاهای دیگر هم تعبیر

۱ آیات ۱۲۱ و ۱۲۲ سوره مبارکه

شعراء

۲ آیه ۲۶ سوره مبارکه نازعات



این وقایع اتفاقیه در آن جاها نقل می‌شود حالا با جزئیاتش و بالا و پایین، دیدید گاهی هم با تفصیل و کش و قوس و حذف و اضافات و این‌ها است. آن می‌شود همان تاریخ نقلی. اما بلافاصله ایشان می‌رود سراغ علم تاریخ. بعد ایشان می‌فرمایند که علم تاریخ آن جایی است که ما نگرش‌مان نگرش جزئی به تاریخ نیست. نگرش کلی است، و با هدف استخراج سنت‌ها و دلالت‌ها است. آن جایی که سنت‌ها و دلالت‌ها را شما استخراج می‌کنید می‌شود علم تاریخ. ایشان می‌گویند اگر ناظر به شدن امت‌ها باشد می‌شود فلسفه تاریخ که بین این دو یک تبیین فنی هم دارند. فلسفه تاریخ شدن است. آن به اصطلاح ضرورت است. که در واقع ببینیم در جریانی که پشت سر گذاشته شده این علل و اسباب چگونه دست به دست هم می‌دهند و تطور تاریخی را پیش می‌آورند،

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ»<sup>۳</sup> داریم. در ماجرای یوسف (علیه‌السلام) و برادرانش باز از همین تعبیر عبرت استفاده می‌شود. ما این ماجرا و قصه را برای شما گفتیم نمی‌خواستیم قصه‌سرایی کنیم که، نمی‌خواستیم تاریخ برای شما بخوانیم که، این برای عبرت برای شما بود.

### دیدگاه علامه مطهری (رضوان الله تعالی) پیرامون تاریخ

علامه مطهری (رضوان الله تعالی) علیه یک تقسیمی از تاریخ مطرح می‌کنند که در کتاب شریف جامعه و تاریخ می‌توانید ببینید. یک تقسیمی را مطرح می‌کنند به تاریخ نقلی، به علم تاریخ و به فلسفه تاریخ. این‌ها را مطرح می‌کنند که بعد نقل تاریخی را که عمدتاً یک علمی هم هست برای خودش، از قدیم هم مطرح بوده حالا با رطب و یابس و صحیح و سقیم، مجموعه‌ای از



می‌شود و مفصل هم می‌پردازد و جالب بود برای خود ما با این که مثلاً به نظر می‌رسد که در آن مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اصلاً ایشان بنای بر یک چنین چیزی ندارد، می‌خواهد یک ترسیم کلی ارائه بکند. در بحث جامعه همین جور به آن مبنایش وفادار است، به تاریخ که می‌رسد که بخش دوم این کتاب هست دیگر از این شیوه خارج می‌شود وارد بحث‌های فنی خاص می‌شود.

## تربیت انسان‌ها با کلیدواژه عبرت

می‌خواستم عرض کنم وقتی ما مراجعه می‌کنیم به قرآن عظیم، به قرآن حکیم با دلالت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) می‌فهمیم منهج علوی در واقع همان منهج نبوی است. که آن منهج نبوی همان منهج الهی و توحیدی است. یعنی همین روشی است که خدای متعال برای تربیت انسان‌ها استفاده

ادوار را درست می‌کنند، نسبت این‌ها با همدیگر چیست که در مجموع یک زنجیره‌ای را پیش روی شما قرار می‌دهد که می‌توانید آن جا شما این تاریخ تکامل و انحطاط و صعود و سقوط را در یک جریان شناسی کلان مشاهده کنید که از آن تعبیر می‌کنند به فلسفه تاریخ. البته این‌ها خیلی به هم نزدیک می‌شود. یک جاهایی مباحثات فنی هم دارد. الان نمی‌خواهیم وارد آن بشویم، دوستان مراجعه کنند.

تاریخ تحلیلی هم همان دومی است که علم تاریخ باشد. بعد ایشان آن جا دارد میناگذاری می‌کند تا مسئله ماتریالیسم تاریخی را که زمان شهید (اعلی‌الله مقامه الشریف) در اجواء روشنفکری و محیط‌های مخاطبان فرهیخته ایشان در آن زمان خیلی مطرح بود، این حرف‌ها به روز بود. چون می‌خواست زیرآب آن بحث‌ها را بزند تقریباً یک ورود مقدماتی دارد بعد وارد تحلیل

کرده. امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) دارد همان را به ما توصیه می‌کند. همان روش را که قرآن کریم بسطش داده، مطرح می‌کند. خوب آن جا به چه کلیدواژه‌ای؟ با کلیدواژه عبرت. عبرت یعنی عبور. وقتی که شما از ظاهر به باطن عبور می‌کنید، از یک پدیده‌ای شروع می‌کنید ریشه‌هایش را شناسایی کردن، عواملش را بررسی کردن، وارد علل و اسباب می‌شوید، وارد بررسی محیطی می‌شود، عوامل را بررسی می‌کنید آن جا وارد عبرت شدید. به چه نیّتی؟ به این نیّت که می‌خواهید حالا از آنچه که رخ داده با این بررسی عمیق که یعنی از ظاهر آن پدیده می‌روید شروع می‌کنید ریشه‌هایش را تحلیل کردن، و عواملش را شناسایی کردن می‌خواهید برداشت بگیرید برای در واقع هم روشن کردن افق زیست خودتان، هم برای عبور سالم خودتان و هم برای بهزیستی

خودتان در محیطی که دارید، چرا؟ چون یک قاعده مبنایی وجود دارد که بین وقایع تاریخی ارتباط‌های ریشه‌ای وجود دارد که این وقایع می‌توانند در زیست انسان‌ها تکرار بشوند، مبتنی بر عوامل‌شان. اگر شما بخواهید مثلاً به فلان سرنوشتی که فلان شخص یا فلان قوم مبتلا شدند مبتلا نشوید حتماً شما باید از عواملی که باعث آن سرنوشت شده خودتان را، یا جامعه‌تان، یا خانواده‌تان را صیانت کنید. راهی غیر از این ندارد. این می‌خواهد به شما بگوید که تاریخ و مسیر زیست انسان‌ها براساس قواعد، سنن، قوانین و مقررات الهی اداره می‌شود، یعنی بشر در محیط این قواعد است که زندگی می‌کند. در این رودخانه سنت‌ها و قواعد الهی است که دارد زندگی می‌کند. حالا این وقایع دارند از آن سنت‌ها برای شما حرف می‌زنند و شما در یک مراجعه



جامعه را منحط خواهد کرد، آن جامعه نابود می‌شود، به هر جا رسیده باشد از جهت مثلاً زیست تمدنی نابود می‌شود. خب این را یک وقت مثلاً کلی‌اش را می‌گوییم، می‌گوییم مثلاً فساد جنسی یک چنین آثاری دارد. یک وقت به عنوان مثال می‌رویم سراغ قوم لوط. جای دیگری قرآن کریم می‌فرماید اگر فاصله طبقاتی پیدا بشود چه اتفاقی می‌افتد. اگر خوشگذرانی و اطراف در یک جامعه‌ای پیدا بشود، «إِرمَ ذَاتِ الْعِمَادِ \* التی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلَهَا فِی الْبِلَادِ \* وَ تَمُودَ الذّیْنَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ»؛ این طوری بودند.

### شناخت تاریخ با نگرش عبرت

خلاصه این منهج، منهج توحیدی و قرآنی است. آن پیشنهادی که امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) این جا دارند دقیقاً آن چیزی است

آیات ۷ و ۸ و ۹ سوره مبارکه

۴  
فجر

عمیق به این وقایع می‌توانید آن سنت‌ها را کشف کنید. منتها فرقی این است که یک وقت آن سنت را برای شما، خودش را نقل می‌کنند، خب این یک تأثیری دارد، وقت دیگر آن جایی است که دارند شبیه آنچه که شما در معرض هستید را که در باره دیگران اتفاق افتاده، وقایع عینی‌اش را دارند برای شما نقل می‌کنند آن هم در جلوه‌های گوناگون خودش. مثلاً قرآن کریم اصرار دارد که به شما بگوید فساد اقتصادی اگر دامن یک جامعه‌ای را گرفت آن جامعه را به انحطاط می‌برد، قطعی است، شکی در آن نیست، این اصلاً ردخور ندارد. آن جا که می‌فرماید «و یل للمطفین» بعد این را تطبیقی می‌آید در زیست قوم شعیب برای شما ترسیم‌گری می‌کند، ببینید این است، این‌ها این طور زندگی کردند و چه به روزشان آمد. اگر فساد جنسی در جامعه‌ای بیاید آن



«فانظر»، بررسی کن عمیق شو. «فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا اَنْتَفَلُوا وَ اَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا» این همان عبرت است تا برسد به این جا که آن‌ها چی شد «فَاِنَّكَ تَجِدُهُمْ» این را کشف خواهی کرد یعنی وقتی بروی از نزدیک بینی کشف می‌کنی که چه کسانی بودند، چه قدرتی داشتند، به چه مکتبی رسیدند، به چه پولی رسیدند، به چه ثروت‌هایی رسیدند. تصویرگری‌های قرآن خیلی فوق‌العاده است. مثلاً راجع به قارون وقتی دارد تصویر می‌کند می‌بینید چقدر آن تصویر زنده و انگار الان جلوی چشم‌تان است. آن وقت نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که تو می‌بینی در واقع آنچه که در باره دیگران گذشته در باره تو اکنون در حال انجام است. تو می‌توانی با آن کسانی که در گذشته زندگی کردند براساس این قواعد متحد و یکپارچه و سنت‌های جاری این قدر می‌توانی با آن‌ها

که خدای متعال برای خوشبختی فرد و جامعه ارائه می‌کند. راهش این است که تاریخ‌شناس بشوند، تاریخ‌دان باشند منتها با چه نگرشی؟ با نگرش عبرت. این نگرش عبرت را در بیان امیرالمؤمنین از کجا استخراج کردم، از این کلمه «وَ كَأَنَّكَ»، گفت آن‌جاها را که داری بررسی می‌کنی اولاً عمیق بررسی کن، سطحی نباشد. اگر لازم شد بسم الله کوله‌ات را بردار راه بیفت. یک وقت مثلاً لازم است شما هزار کیلومتر هم بروی تا به یک عبرتی برسی، یک شهری را ببینی، یک آثاری را ببینی. برو بین، بین چه خبر بوده. این جا که می‌گویند «سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ اَثَارِهِمْ» بعد «فانظر» عمیق بررسی کن. همین جور بنشینیم خاطره تعریف کنند برای ما که آن نمی‌شود تاریخ، تاریخی که پیشنهاد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و پیشنهاد خدای متعال و اولیاء خدا است، این که نمی‌شود که.



احساس نزدیک داشته باشی که گویا آن اتفاقاتی که افتاده برای تو در معرض افتادن است یا می‌تواند اتفاق بیفتد. یعنی کاملاً می‌شود بخشی از گزارش زیست تو و جامعه تو که در گذشته هست. قصه تو در گذشته می‌شود تاریخ. «كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صَرَتْ كَأَحَدِهِمْ» این است. «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ» آن وقت به آن نتایجی که بعداً حضرت می‌گیرند که حالا ان شاء الله به توفیق الهی مراجعه می‌کنید.

## تاریخ زندگی، جفای بزرگ به نسل

در فرآیند رشد و در مدل تربیتی مان بهره‌مان از منبع ذخّار و گسترده و ذی‌قیمتی به نام تاریخ بهره بسیار بسیار اندکی است. تاریخ در مدارس ما تبدیل شده به یکی از درس‌های منفور. البته الان نمی‌دانم، قضاوت نمی‌کنم. زمان ما که این طور بود. ماها که دانش‌آموز بودیم چرا از درس

تاریخ تنفر پیدا کردیم؟ برای این که باید حفظ می‌کردیم. من فکر می‌کردم زمان ما این جور بود، الان هم همین طور است. باید همه‌اش را حفظ کند برود سر امتحان و تاریخ فلان قوم و فلان قضایا و اسامی را باید به خاطر بسپارد و تاریخ زندگی آن‌ها را بخواهد نقل کند. به خدا این جفاست، جفای بزرگ به نسل است. شما اگر نسل را از تاریخ زده کردید یعنی از گذشته‌شان قطعش کردی، از هویت‌شان جدای‌شان کردید. از یک منبع سازنده آن‌ها را محروم کردید، معنایش این است.

روشی که ما چه در خود تولید منابع تاریخی برای جامعه دانش‌آموزی و مدارس مان، چه در خود تولید این منابع، چه در نحوه ارائه‌اش پیش گرفته‌ایم؛ گاهی وقت‌ها تولید خوب است، مثلاً زحمت کشیدند این‌ها را خوب در آوردند، مطالعه کردند، گزیده کردند، طراحی کردند، با



## تاریخ در آموزش و پرورش در واحد پرورشی است

رهبر حکیم و عالی قدرمان اخیراً به آن مناسبت روز معلم راجع به بعضی از نواقص کتاب درسی هم ضمناً فرمودند. اصلاً به نظر من کلاً تاریخ در آموزش و پرورش در واحد پرورشی است. اصلاً باید از واحدهای آموزشی به این معنا خارج بشود بیاید در بخش پرورشی قرار بگیرد و کاملاً تعاملی و واقعاً جاذبه عجیبی دارد. چه حالی می‌دهد به بچه‌ها وقتی این حالت را پیدا کند. و بعد وقتی همراه بشود با این فرمان امیرالمؤمنین، «سرفی دیارهم» یعنی بچه‌ها را اردو ببرید. در اردو بچه‌ها ساخته می‌شوند. ببرید ببینند، شهرها و اقوام و تاریخ‌ها را به آن‌ها نشان بدهید، آثار را به آن‌ها نشان بدهید.

بچه‌ها را در محیط زیست خودشان نمی‌برند آثار را نشان بدهند تا چه برسد چهار تا

عکس و این‌ها این را آذین‌بندی کردند. گاهی انسان نگاه می‌کند می‌بیند بد نیست و زمینه‌ای را برای تفکر آماده می‌کند. ولی وقتی که می‌آید در چرخه آموزش سطحی امتحان‌زده‌ی حافظه‌محورمان، وقتی می‌آید این‌جا جز تولید نفرت کاری نمی‌کند. بلایی که به سر درس عربی‌مان آوردیم، بلایی که به سر درس معارف‌مان آوردیم، چرا بچه‌ها ناراحت هستند؟ چرا هیچ احساس خوبی ندارند؟ بعد از سال‌ها که این‌ها را می‌خوانند هیچی یاد نگرفتند. چیزی نمی‌دانند. خود ماها همان تاریخ‌هایی را که خواندیم هیچی یادمان نیست. از هر جلسه امتحان که آمدیم بیرون دست‌مان را این‌جوری کردیم کتاب را آخر سری انداختیم آن‌جا! آه! راحت شدیم از این! انداختیم آمدیم کنار.





زده می‌شوند. زده که شد شده دیگر، شما نمی‌توانی از بیرون از مدرسه این‌ها را دیگر جبران کنی. حالا به او پیشنهاد می‌دهی برو فلان کتاب را مثلاً بخوان. این دیگر زده شده. ریشه‌اش را ما زدیم باید برویم درست کنیم.

### شیرین‌سازی شناخت تاریخ، دستور کار اتحادیه باشد

حالا من خواهم از دوستان این است که ما در اتحادیه و در مجموعه برنامه‌هایی که داریم باید یک فکری بکنیم برای این که این اشکالی را که علی‌العجاله در نظام آموزشی ما است، اولاً این اشکال را اتحادیه باید بر علیه آن بشورد، باید حرف بزند، باید نقد کند. از زبان بچه‌ها، از زبان بزرگترها، از زبان مربی‌ها، بنویسد، بگوید، این مطالبه صریح رهبری عزیز و عالی‌قدر ما است. این‌ها را مطرح کند. اولاً بگوید بعد ثانیاً خودش یک تلاش تکمیلی داشته

شهر آن طرف‌تر و در این استان و در یک استان دیگر و فضلاً از این که بگوییم آقا برمی‌داشتید این‌ها را یک خارج از کشوری هم می‌بردید، چهار جای دنیا هم یک چیزهایی به این‌ها نشان می‌دادید. اصلاً این چیزها خط خورده است، اصلاً ذهنیتی وجود ندارد. یک مجموعه اطلاعاتی را رطب و یابس، خشک و تر، البته بعضی‌هایش یک کمی هم تر است، مثلاً خوب هم به نظر می‌رسد. نوشته شده، یعنی جاذبه نوشتاری‌اش بد نیست ولی همه را وقتی می‌ریزید در قالب‌های آموزشی مرسوم این می‌شود که شده و خواهد شد. تاریخ که باید یک درس زنده، شیرین، بانشاط و شیرین‌ترین، با حلاوت‌ترین درس و پرجاذبه‌ترین درسی باشد که دانش‌آموزان در مدرسه‌هایشان می‌خوانند، تبدیل می‌شود به تلخ‌ترین و ناراحت‌کننده‌ترین و اعصاب‌برترین درس‌ها، از این‌ها



باشد برای این که آن تلخی‌ها کلاً بین بچه‌ها و این منبع ذخّار فاصله نیندازد و بعد این‌ها را در آفاق شیرین‌سازی‌های کاری خودش، آموزش‌های خودش و طراحی‌های جاری خودش به گونه‌ای طراحی کند که بچه‌ها این جا کام‌شان یک مقداری شیرین بشود. این چیزی است که باید در دستور کار ما باشد.

باید ببینیم چه کار باید کرد و الا ما همان منبع را از دست می‌دهیم، یک؛ دوم: بچه‌های ما فاقد بصیرت و عمق می‌شوند و بعد جامعه ما می‌تواند یک جامعه شایعه‌پذیر و تحریف‌پذیری باشد. وقتی نمی‌داند، مطلع نیست و مسلط نیست آن وقت می‌توانند او را بازی بدهند، می‌توانند قشنگ روی گرده‌اش سوار بشوند، می‌توانند دروغ تحویلش بدهند. چون این دیگر نگاه محققانه ندارد، در دوران مثلاً زیست دانش‌آموزشی به قواعد کشف مسائل مجهز نشده. من

مکرر در مکرر دیدم شخص به حسب ظاهر مدرک فلان هم دارد، دکتری هم دارد، سواد فلان رشته را هم به دست آورده اما فاقد بصیرت است، هیچی، انگار نه انگار، می‌توانند روی دوش او سوار بشوند. یعنی یک نفر آن طرف آب نشسته روی گرده یک آدم جاهل بی‌سواد، یک آدم آن طرف نشسته یک آدم باسواد ما را ذهن‌زنی می‌کند. این مال وقتی است که این بصیرت آن عمق‌یابی و آن تفکر و آن عبرت در کار نیست.

امیدواریم ان شاءالله خداوند تبارک و تعالی توفیق بدهد به این بیان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فردی و جمعی عمل کنیم. یک دعوت بزرگ باید در مجموعه خود ما شکل بگیرد، حداقل این بافت مربی‌های ما و همین کادر ما این‌ها خودشان اول بروند سراغ تاریخ، مطالعه و... مطالعات تاریخی‌شان شکل بگیرد، مراجعات‌شان شکل



بگیرد. خودشان اولاً بهره‌مند بشوند که وقتی به بچه‌ها می‌گویند اثری داشته باشد چون ظاهراً تا ما خودمان اهل عمل نشویم اثری ندارد.

خدا را قسم می‌دهیم به حق اولیاءش به حق مقربان درگاهش ما را مشمول فضل و رحمت و عنایت خودش قرار بدهد. به وظایف‌مان آشنا کند، توفیق عمل به این آموزه‌های علوی را به همه ما کرامت کند. ارواح مطهر شهداء، امام راحل عظیم الشان را با صلواتی شاد بفرماید.

## سؤالات مخاطبین

**سؤال:** آقای بیت‌صخری از اهواز پرسیدند لطفاً کتاب تاریخی که از جهت صدق و اعتبار مورد تأیید باشد و هم نگاه ظریفانه تربیتی را لحاظ کرده باشد معرفی بفرماید.

**پاسخ حاج آقا:** تاریخ اسلام برای مربی کتاب «فروغ ابدیت» که از نگاه‌های معاصر ما

آیت‌الله سبحانی است. خیلی کتاب شیرین، جذاب و خوش قلم است. البته خود ایشان یک کاری هم راجع به تاریخ امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) انجام داده به نام «فروغ ولایت». البته کتاب شریف «منتهی الآمال» هم هست که گاهی دست کم هم گرفته می‌شود. یک مقدار ادبیاتش ادبیات قدیمی‌تر است، رضوان خداوند بر مرحوم محدث قمی باد. «منتهی الآمال» و یک بخشی هم دارد «تتمه المنتهی»، اصلاً انسان کتاب را می‌خواند حالش عوض می‌شود. از این قبیل، این‌ها هست.

زمان ما دیگر تاریخ مثل قدیم نیست که فقط از روی کتاب باشد، به قول شما فیلم، سریال، کارهای قوی در این زمینه، کارهای مستند در این زمینه. یعنی می‌دانید باید یک بانک خیلی شسته و روفته و قوی از این چیزها فراهم بشود و بعد سهم مربی در آن اشراک بشود، سهم دانش‌آموزی در آن اگر هست مثلاً کارهایی برای



مستندی که در سیما مثلاً پخش بشود ندارد. آقای امیرحسین ثابتی که تلویزیون مجری است یک کار خیلی تمیزی به اسم ستاره دار در باره شکل های دانشجویی انجام داد، در باره انجمن اسلامی دانشجویان از دوره رضاخان شروع کرده بود تا الان، تا تطورات دهه هفتادش که یک حال دیگری شد، خیلی مسیر قشنگی شد. اگر ما به عنوان تشکیلاتی یک چنین کاری را برویم زیر بارش خیلی ارزشمند است.

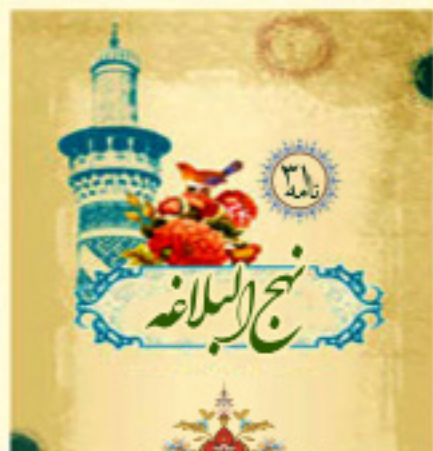
**پاسخ حاج آقا:** پیشنهاد بسیار خوبی است مخصوصاً این که ما یک کاری برای اولین بار هم خودمان راجع به قصه دانش آموزی و جنبش دانش آموزی انجام دادیم. کتابی تولید شد و مبنای خوبی هم هست برای همین کاری که می فرمایید و حالا ان شاء الله آقای صمیمی با دوستان صحبت کنید ببینید چه کاری در این زمینه هم می شود انجام داد.

استفاده بچه ها، غیر از این ها باید معرفی بشود، در دسترس قرار بگیرد. تشویق بشوند بچه ها یا خود مثلاً بزرگترها به این که فلان چیز را حتماً ببینند یا بخوانند. خیلی عالمش عالم عجیبی است. در تاریخ معاصر مثلاً آقا برای این که ما بتوانیم موقف انقلاب اسلامی را درک بکنیم خیلی پیشنهاد دارند که مثلاً شما حتماً تاریخ انقلاب های معاصر را بخوانید. مثلاً تاریخ اکتبر روسیه را بخوانند، بدانند چی بود چی شد. مثلاً انقلاب فرانسه را بخوانند، انقلاب الجزایر را بخوانند، اگرچه انقلاب الجزایر یک چیز پایین تری بوده از جهت قد و قواره و این ها. اصلاً یک پیشنهادهای روشن در این زمینه هست.

**سؤال:** یک نکته تشکیلاتی هم که من به ذهنم می رسد این است که چند مستند خیلی قوی در بحث شکل های دانشجویی من دیدم، اما شکل دانش آموزی







نامه ۳۱ نهمین کنگره تخصصی تعلیم و تربیت برای انجمن‌های اسلامی  
 دانش‌آموزان که دست‌اندرکار تربیت علوی بچه‌های  
 امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، اگر بخواهد مسیر تربیتی  
 بچه‌ها را تسهیل، تقویت و تشویق کند تا در این  
 زمینه موفق بشوند و قدم بردارند، به نظرم یک  
 نعمت عظمی و بسیار مفتاح و بی‌نظیر محسوب  
 می‌شود. ما در انجمن به مناسبت ماموریت  
 انقلابی که در محیط آموزش و پرورش داریم،  
 باید علاوه بر اینکه خودمان بهره‌مند می‌شویم،  
 ان‌شاءالله باید نقش معرفی را هم نسبت به  
 نامه ۳۱ دانش‌آموزان به باشگاه‌های

«سجده اسلام و المسلمین محمدجواد حاج علی‌اکبری»